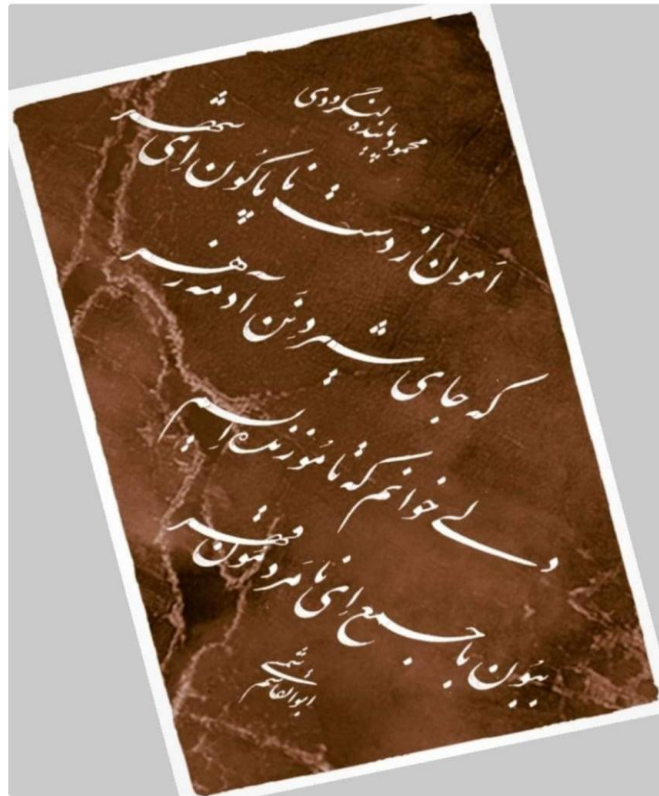


گویا هنوز بعضی مرکز نشینان خبر جنایت فجیع آتش افروزی کمپ لنگرود را نشنیده‌اند؟!

امیر جواهری لنگرودی

andishe.gbg@hotmail.com



نیک گفته‌اند: همواره در سکوت، جنایت اتفاق می‌افتد و تکرار می‌گردد!

در سلسله یادداشت‌هایی که به جنبه‌های مختلف این آتش افروزی پرداخته‌ام و
همردی‌ام را با یکایک خانواده‌های عزیزان سوخته جان بیان داشته‌ام *

جان کلام را آقای «محمود پاینده لنگرودی» - که یادش بخیر باد - با مردمش به
زبان می‌راند که سروده:

اُمون از دست نا پاکون ای شهر

که جای شیر دِن آدمه زهر

دل خوانم که تا مؤ زنده ایسم

بیون با جمع ای نا مردمون قهر

آدمی باید جانش را به جان‌های پُرشماری در آن شهر سپرده باشد، آنگاه که اندوهی به آن حادث می‌شود و دلش ریش می‌گردد، به این زبان با خویشتن خویش سخن راند. من امروز خود در چنین حال و روزی‌ام و هیچ انتظاری از حاکمان بی‌مقدار آن سامان ندارم که نیاز مردم سوخته جان را بر آورند و به چرایی این جنایت صورت گرفته بپردازند. همین دیشب بود بر دوستی خویشتن دار در سرزمین مادریم نوشتیم: «عزیزجونه، از جیر و جور آتش سوزی زردآب محله چی خبر؟» یعنی از پائین و بالای آتش سوزی «محله زردآب» چه خبر داری؟

در جوابم نوشت: «امیر آقا جون؛ تُو موناوُ بَشُو پِی کارش آقا!» یعنی تمام شد و رفت پی کارش!

دلم هری ریخت و ناگاه به یاد این شعر آقا محمود افتادم... «*أمون از دست ناپاکون ای شهر!*»

امروز بیش از ۴۰ روز از جنایت خونبار آتش افروزی کمپ ترک اعتیاد در شهر لنگرود می‌گذرد، در برابر چنین فضاقت نکبت باری که جامعه را سوگوار کرد، خانواده‌های قربانیان سوخته تن شهرمان در ابهامی بهت انگیز به سر می‌برند، جا دارد و لازم می‌نماید همه‌ی آنانی که در رأس امورند پاسخگوی ابهامات و پرسش‌های جامعه‌ی آزادیخواه و مردم شریف لنگرود و حومه باشند!

در جنایت آفریده شده‌ی «کمپ ترک اعتیاد» یا «موسسه گام اول رهایی» که شخص **محمد حیدری** آنرا شناسنامه‌دار کرد و از "بهزیستی" پروانه‌ی مدیریت گرفت، این فرد که خود سال‌ها درگیر اعتیاد بود، مجوز راه‌اندازی چنین کمپی را برای سود جویی کلان با واسطه‌گری و گشاد دستی اداره‌ی بهزیستی کل استان دریافت کرد، با استفاده از مکان مخروبه‌ی مدرسه‌ای باقی مانده از دوره‌ی رضا خانی، بدون کمترین تجهیزات ایمنی، با زد و بند و پارتی بازی و رشوه دادن، دکان دونبشی باز کرد و کاسبی کثیفی راه انداخت. این آدم‌ها فکر می‌کنند با زندانی کردن معتادان و محدود کردن آن‌ها در فضایی صعب و شاق در واقع با پاک کردن صورت مسئله و پنهان کردن این آسیب دیدگان از انظار عمومی، می‌توانند ریشه‌ی یک سرطان واقعی درون جامعه را که تا اعماق

ریشه دوانده و همه‌ی حشو و زواید و ارتباطات باندهای مافیایی پشت آن با حکومت بر مردم روشن است، به این سرعت بسوزانند و بخشکانند و جامعه را از لوٹ اعتیاد پاک سازند!

طی هفته‌ی گذشته خبرگزاری فارس از فرار جمعی گروه بزرگی از معتادان یک‌کمپ ترک اعتیاد در ايسين بندر عباس خبر داد و نوشت: «کمپ ترک اعتیاد ايسين که تحت نظارت بهزیستی است و توسط بخش غیردولتی اداره می‌شود ظرفیت پذیرش حداقل ۵۰۰ معتاد را دارد که مشخص نیست چه تعداد از آنان باقی مانده‌اند. اکثر معتادان کمپ ايسين با حکم قضایی به این محل فرستاده می‌شوند، از محل کمپ فرار کردند»^(۱) این کمپ هم که در اختیار «بخش خصوصی» و «تحت نظارت» سازمان «بهزیستی» بود و به عینه مانند کمپ ترک اعتیاد لنگرود که در دست «بخش خصوصی» وزیر نظر «بهزیستی» بود، بیمارانش به آتش کشیده شدند و سوختند و تنی چند مجروح و مصدوم باقی ماندند، و در بندر عباس گریختند و جان به در بردند!

چهار نمونه از مطالعه‌ی میدانی ۳۵ کمپ در پنج استان کشور و تحقیقاتی که در همین زمینه برای نشان دادن ضعف مدیریتی اداره بهزیستی و اینکه در این مراکز چه می‌گذرد، منتشر شده عمق فاجعه را نشان می‌دهد. «در این بازار مکاره، رفتارهای معارض قانون و کج خلقی وجود دارد و مکانیسم‌های درمانی هم استاندارد نیست.»^(۲) این رویدادهای ضد انسانی، نشان دهنده‌ی کوتاهی مسئولان و بی توجهی همه‌ی کارگزاران نظام به حقوق اساسی افراد در چنین مراکزی است.

ماجرای ذینفعی «بخش خصوصی و خصوصتی» در ایران هم عجب داستان دنباله داری‌ست! سعید صفاتیان تحلیل‌گر حوزه اعتیاد می‌گوید: «در حال حاضر بیش از ۹۵ درصد مراکز ترک اعتیاد در کشور در اختیار بخش خصوصی و پنج درصد دیگر در اختیار بخش دولتی است و دانشگاه‌های علوم پزشکی این مراکز را پوشش می‌دهند...» و همین تحلیل‌گر معتقد است، اگر درست عمل شود و «بخش درمان مواد مخدر در واقع می‌تواند در طول یکسال بیش از ۵۰۰ یا ۶۰۰ میلیارد تومان جلوی ضربه به حوزه مواد مخدر را بگیرد و قاچاق مواد مخدر را کنترل کند...»^(۳)

به دلیل همین بازار سودآور است که در برابر وجود ۷۵۰۰ مرکز ترک اعتیاد در ایران، طبق اعلام وزارت بهداشت و دانشگاه علوم پزشکی، تنها ۲ هزار و ۵۰۰ مرکز خصوصی ترک اعتیاد در تهران تأسیس و فعال شده‌اند.

تا به امروز هر آن کسی که آتش افروزی مهیب کمپ اعتیاد لنگرود را پی می‌گرفت، اولین پرسش اساسی را که مطرح کرد و می‌کند این بود: آدمی که پیشتر خود اعتیاد داشته و بعد با تفکر سود اندوزی، کمپینی را در مدرسه احیاء شده‌ی دوره رضاخانی بازپروری نمود، خواباندن جوانان متمایل به ترک و پاک شدن را از مرز ۲۰۰ هزار تومان آغاز کرد و به تدریخ ورودی را بالا کشید و به آن سوی چند ده میلیون تومان کشانده، به تنهایی دست به تجارتي این چنین سودآور زده یادیگرانی نیز در این کار با اوسهیم بودند؟ آن دیگران چه کسانی‌اند؟ یک مشت دکاندار و یالانچی‌اند، یا دست‌شان به جایی بند است و پشتشان محکم و با پشتوانه‌ی امنیتی و دست‌های پنهان سپاه‌یانی که می‌گویند همچنان در لباس سپاهی، با حمل دلب‌های مشروب به این و آن خانه‌ی پولداران دین دار، یا حمل منقل و بافور به اماکن آیت الله‌ها و آیت زاده‌ها و همچنین به زبان رایج در کار فروش و دست به دست شدن و توزیع قاچاق انواع و اقسام مواد و کسب تجارت در برون و درون زندان‌های معتادین و هم در دل صدها "کمپ ترک اعتیاد" که بخش خصوصی یا خصولتی‌ها راه اندازان آنند، از صاحبان تجارتند! دقیقاً به مانند خود «ستاد مبارزه با مواد مخدر» که خود به شبکه‌ی توزیع و وسعت بخشیدن به مواد مشغول است و از ده‌ها محموله‌ای که از قاچاقچیان بین المللی حمل مواد می‌گیرد، بخشی از مشروبات درپیتی و تریاک را جایی کپه می‌کنندوبه آتش می‌کشیدند وهمه‌ی عمله خبری را با سازوکار دستگاه فیلمبرداری می‌آورند و در بوق خبرها می‌دمند تا ده‌ها محموله‌ی دیگر ویسکی‌های مارکدار و برندهای فرد اعلا را بی سر و صدا در هتل‌های پنج ستاره و رستوران‌های نشاندار کشور آب کنند. ماده‌های قاچاق را هم به صاحبان مصرف کننده اهلش میرسانند و پول را هم صاحبان قدرت به جیب میزنند. آمار گزارش شده در روزنامه‌ها دال بر اینست که: بیش از چهار میلیون مصرف کننده‌ی مستقیم و غیرمستقیم مواد مخدر در کشور داریم، یعنی ۱۵ میلیون نفر و یک ششم کشور درگیر رفتاری مواد مخدر هستند. مواد مخدر سالانه نزدیک به ۲۰۰

هزار میلیارد تومان به اقتصاد کشور ضربه می‌زند که باید برای آن یک بار برای همیشه اقدامات اساسی انجام داد.

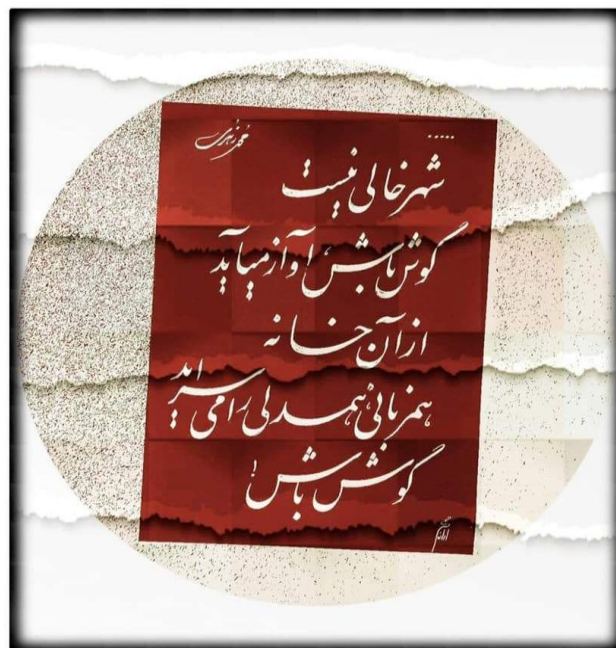
مردم مدام می‌پرسند: سهم نزدیکان «**پرویز محمدنژاد قاضی محله‌ای**» نماینده‌ی لنگرود در مجلس اسلامی، شخصی به اسم «**حشمت کشاورز**» که در همسویی با «**محمدحیدری**» مدیر موسسه «گام اول رهایی» در این سودآوری سوداگرانه از مردم طبقات محروم جامعه لنگرود و ده‌ها روستای دور و نزدیک دیگر که نام آنها در زیرآمده و در این جنایت مهیب و هولناک فرزندان خود را از دست دادند، چیست؟

امروز تنها مردم لنگرود نیستند که پرسشگرند، مردم شلمان، اطافور عزادار و مصیبت زده، پاپکیاده، مریدان، ناصرکیاده، چاف، روستای سلطان مرادی، بالا رود پشت و پائین رود پشت، دستک، کومله، کولاک محله، رانکوه املش، لات و لیل شصتان رود، اشکورات رحیم آباد، چافجیر رودسر، روستای گواه سرا رودسر و چند منطقه‌ی دور و نزدیک دیگری هم مدام می‌پرسند چه اتفاق افتاد؟ چه کس و کسانی پاسخگویند؟ و ده‌ها چرای دیگر!! این جنایت فراموش نشدنی بسیار بزرگی است که به این راحتی از اذهان مردم آن منطقه بزرگ پاک نمی‌شود و تنها از همین روست که چنین واکنش عظیم مردمی را شاهدیم.

هم اینان مدام می‌پرسند: موسسه ترک اعتیادی که نه پزشک، نه روانکاو، نه مددجوی متخصص و سالم که خود مجبور به ترک اعتیاد نباشد نداشت چطور با فردی که خود صلاحیت لازم را کسب نکرده، هشت (۸) تن کلیددار شب خواب در کمپ را به اصطلاح مدیریت می‌کرد؟ امروز پاسخ به این جنایت بزرگ را چه کسی و چگونه می‌دهد؟ مردم لنگرود تا به امروز یک کلمه از مدیریت کمپ نشنیده‌اند، در حالی که صدها صفحه در باب این آتش افروزی نوشته شده و بیش از صدها عکس از لایه و لایه‌ی این جنایت در سطح سایت‌ها و رسانه‌های دولتی و در دل شبکه‌های اجتماعی دست به دست می‌شود، در هیچ یک از آنها کمتر اشاره‌ای به وجود تیم درمان حرفه‌ای یا کادر درمان کمپ متشکل از افرادی که صلاحیت حرفه‌ای و اخلاقی‌شان از نظر نظام پزشکی استان و شهرستان مورد تایید باشد نیست. از مدیران و مسئولین کمپ هیچ نامی برده نشده و حکومت با در انحصار گرفتن انتشار اخبار سعی کرده ضمن اشاعه‌ی

شایعات ضد و نقیض برای انحراف افکار عمومی، مصیبان و مقصرات اصلی را از نظرها و از مضمّان اتهامات دورنگهدار دوآفتابه دزد را شکار کند و جنجال خبری به پا دارد!

همواره فقدان عدم نظارت، پاشنه‌ی آشیل اینگونه مراکز به شمار می‌رود که معلوم هم نیست که چه کسی باید پاسخگو باشد، «بخش خصوصی» که خود راه انداز و سوداگر این کمپ‌هاست یا دولتی که پاسخگوی هیچ مشکل اجتماعی تا به امروز نبوده و فردا و فرداها هم نخواهد بود!!



باری، درد جامعه‌ی ما تنگنای زندگی آدمیانش است. متأسفانه با وجود سوداگران مرگ، مدیران همواره غائب این موسسه با گند زدن‌هایشان، کاری کردند که حق حیات آدم‌ها گرفته شده است.

جدا از موارد یاد شده، همه‌ی کنشگران اجتماعی لنگرود از ظرفیت نگهداری کمپ ۳۰ نفره لنگرود یاد می‌کنند و نوشته‌اند: در همین آمار اعداد سوخته تنان آتش افروزی و میزان مجروحین و مصدومین این حادثه‌ی دهشت بار که رقم پناهندگان به این موسسه را حدوداً ۵۰ نفر تعیین می‌کند و با احتساب تعداد ۸ شب خواب فراری از محل مرز شاهد دو برابر ظرفیت این کمپ هستیم! آیا در برابر این حد ناهنجاری پاسخگویی هست!؟

پرویز محمدنژاد قاضی محله‌ای نماینده مردم لنگرود در مجلس شورای اسلامی مدعی شده بود: «افراد حاضر در کمپ از افراد کم برخوردار، بی بضاعت و بعضاً نان‌آور خانواده بودند، هیئت اعزامی مجلس بیشتر به دنبال دریافت حق و حقوق این مصدومین و فوت شدگان به شکل قانونی است و گزارش این هیئت نیز قطعاً در صحن مجلس ایراد می‌شود.» او گفت: «این حادثه یکی از موضوعات روز کشور محسوب می‌شود به طوری که رؤسای قوه مقننه، مجریه و قضاییه در این زمینه ورود کردند و برای اینکه بتوانیم موضوع این حادثه را بررسی کنیم در راستا و موازات قوای مسئول قضائیه و مجریه از طریق مجلس ورود کردیم و به صورت حضوری با رئیس مجلس موضوعات مطرح شد... و گزارش این هیئت نیز قطعاً در صحن مجلس ایراد می‌شود.»^(۴)

به گمانم وقتی آنان به واسطه‌ی وسایل ارتباط جمعی به مسائل شهری ورود می‌کنند در پی ساختن موقعیت و تبلیغ برای دوره‌ی بعدی مسند نشینی خود سخن فرسایی می‌کنند. همینند و از همین حرافی‌های تکراری که برای هیچ گילה مردی تنبان نمیشه، بلغور می‌کنند تا رأی مردم را دیگر بار بدزدند و به وسیله‌ی دزدیدن آرای مردم، ولو با کمترین تعداد، چهار سال بعد نیز عضو مجلس بمانند و عرض خود برند و زحمت جامعه بدارند!

مردم ما می‌توانند بگویند این آن اتفاقی است که الان دارد رخ می‌دهد و چهار دهه هم است که پشت هم اتفاق افتاد و هیچ نقش و تأثیر ویژه‌ای هم در زندگی آنان نداشته است. فکر می‌کنید می‌توان از وسایل ارتباط جمعی خواست به صورتی مشروح از رنجی که از نکبت آتش سوزی بر جان خانواده‌ها و مردم لنگرود و حومه نشسته و شهری را به سوگ برده است، از زبان مردم گزارش میدانی مستقلی ارائه دهند؟ و صدمه‌ای که بر جان خانواده‌ها وارد شده و درد و رنج و مصائبی را که تحمل کرده‌اند، از زبان آنان بازگو نمایند؟ نه! چرا که به زعم من، ارباب جراید دولتی و حکومتی فقط از آن حکومتیان هستند که حرف می‌زنند و قرار هم نیست که زبان اهل درد را بازتاب دهند! اما در این میان مردم ما از مسئولان پاسخ منطقی می‌خواهند و دیگر هیچ!.

جمعه ۲۴ آذر ۱۴۰۲ برابر با ۱۵ دسامبر ۲۰۲۳

منابع:

(۱) خبرگزاری فارس، فرارمعتادان از یک کمپ ترک اعتیاد در بندرعباس، دوشنبه ۲۱ آذر ۱۴۰۲

<https://www.farsnews.ir/hormozgan/news/14020921000004>

(۲) روزنامه رسالت، ضرورت اصلاح روش‌های ترک اعتیاد در کمپ‌ها، ۲۱ آبان ۱۴۰۲

<https://www.magiran.com/article/4462859>

(۳) خبرگزاری جمهوری اسلامی، تحلیل‌گر حوزه اعتیاد در گفت و گو با ایرنا؛ ۱۷ تیر ۱۴۰۱

<https://www.irna.ir/news/84810365>

(۴) سایت دیدبان ایران، نماینده مجلس: افراد در کمپ ترک اعتیاد لنگرود از افراد کم برخوردار و بعضاً نان‌آور خانواده بودند، ۱۸ آبان ۱۴۰۲

<https://www.didbaniran.ir/fa/tiny/news-169160>

+++++

*** پیشتر در چند یادداشت پیرامون آتش افروزی کمپ لنگرود نوشته‌ام:**

نباید اجازه دهیم جنایت کمپ ترک اعتیاد لنگرود را سفید شویی کنند!

https://www.andishe.nu/karegari/maghalat/2023/11/07/Atshsozi_Langroud_7November2023_AmiR.pdf

چرا مسئولین کشوری، استانی و شهری، پیرامون آتش سوزی «کمپ ترک اعتیاد لنگرود» اطلاع رسانی درست و شفاف نمی‌کنند؟

https://www.andishe.nu/karegari/maghalat/2023/11/09/Atshsozi_Langroud_9November2023_AmiR.pdf

عکس‌ها حقایق آتش سوزی کمپ ترک اعتیاد لنگرود را بر ملا می‌کند!

https://www.andishe.nu/karegari/maghalat/2023/11/10/Atshsozi_Langroud_10November2023_AmiR.pdf

نشانی غلط می‌دهند، قاتلان فرزندان ما همین جا هستند!

https://www.andishe.nu/karegari/maghalat/2023/11/12/Atshsozi_Langroud_13November2023_AmiR.pdf